**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر**

**14030717**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث‌هایی در مورد مادۀ امر و وجوب و الزام و کلماتش گذشت، حالا بعضی از جملاتی هست که شبیه اینها هست که باید بحث مستقل بشود بعدا در موردشان صحبت خواهیم کرد. لیست کلماتی که ممکن است دلالت بر وجوب بکند را ان شاء الله ارائه خواهیم داد. حالا یک مقداری بحث در مورد صیغۀ امر را دنبال کنیم. مرحوم صاحب کفایه می‌فرماید:

«الفصل الثاني فيما يتعلق‏ بصيغة الأمر

و فيه مباحث‏

[المبحث‏] الأول أنه ربما يذكر للصيغة معان‏

قد استعملت فيها و قد عد منها الترجي و التمني و التهديد و الإنذار و الإهانة و الاحتقار و التعجيز و التسخير إلى غير ذلك و هذا كما ترى ضرورة أن الصيغة ما استعملت في واحد منها بل لم يستعمل إلا في إنشاء الطلب إلا أن الداعي إلى ذلك كما يكون تارة هو البعث و التحريك نحو المطلوب الواقعي يكون أخرى أحد هذه الأمور كما لا يخفى.»

مرحوم آخوند این مطلب را مطرح می‌کنند که برای صیغۀ امر معانی مختلفی ذکر شده و ادعا شده که صیغۀ امر در این معانی مختلف استعمال شده‌اند ولی ایشان می‌فرماید نه این معانی مختلف مستعمل فیه امر را تغییر نمی‌دهند اینها دواعی هستند که در کلام وجود دارند. البته ممکن است این داعی را ما به عنوان شرط وضع دخالت بدهیم در حقیقت بودن و مجاز بودن، بگوییم امری که به داعی طلب حقیقی باشد صیغۀ امری که به داعی طلب حقیقی باشد آن حقیقت است ولی در موارد دیگر مجاز است. ولی اینکه ما این را هم دخالت بدهیم معنایش این نیست که مستعمل فیه‌اش خود این شیءها باشند. نه مستعمل فیه‌اش در همۀ این موارد یکی است داعی‌ها تغییر می‌کند. بعد ایشان مستعمل فیه را انشاء الطلب تعبیر می‌کند، یا در بعضی جاها طلب انشائی تعبیر می‌کند. اینجا در اینکه مستعمل فیه در این موارد یکی هست همینجور هست که مرحوم آخوند می‌فرماید ما وجدانا همین مطلب را درک می‌کنیم. کونوا قردة خاسئین، اعملوا ما شئتم با اقیموا الصلاة از جهت ساختار کلامی و مستعمل فیه فرقی ندارد. ولی یک نکته‌ای را ما متذکر می‌شدیم بارها برش تأکید کردیم آن این است که این معانی مختلفی که برای صیغۀ امر ذکر کردند صرفا دواعی نیستند، که اصلا به مقام تفهیم و تفهم کاری نداشته باشند، بلکه اینها مرادات تفهیمیه هستند. ما اشاره می‌کردیم که ما به جای تقسیم‌بندی سه گانه‌ای که در کلمات قوم مطرح هست که ارادۀ تصوریه و ارادۀ تصدیقیۀ اولی و ارادۀ تصدیقیۀ ثانیه به تعبیر مرحوم شهید صدر مطرح می‌کردند ما چهار تا اراده تصور می‌کنیم، ارادۀ تصوریه، ارادۀ استعمالیه، ارادۀ تفهیمیه و ارادۀ جدی. و دواعی را صرفا ناظر به مرحلۀ مراد جدی نمی‌دانیم، این توضیح را دادیم که مثلا در جایی که متکلم می‌خواهد عاجز بودن مخاطب را بیان کند اینکه نمی‌تون، طر الی السماء مثلا، می‌خواهد اشاره کند که شما قادر به این کار نیستید که این کار، یا جایی که در مقام کونوا قردة خاسئین، می‌خواهد این واقع بشود قردة خاسئین، کن فیکون امثال اینها، در این موارد صرفا انگیزۀ نفسانی درونی که بیان نمی‌شود نیست، این انگیزۀ درونی به مخاطب انتقال داده می‌شود، افهام می‌شود. هرچند مستعمل فیه نیست، ما فارق بین مستعمل فیه را و مراد استعمالی و مراد تفهیمی را در این می‌دانستیم که مستعمل فیه آن چیزی هست که لفظ غالب آن معناست، می‌گفتیم یک غالبیتی اینجا ما باید مطرح کنیم ولی خیلی چیزهای دیگری هستند که خارج از این مستعمل فیه وجود دارند معانی مختلفی که برای صیغۀ امر، برای استفهام، برای سایر صیغ انشائی ذکر شده همه از این سنخ هستند که تفصیلش را سابق ما دادیم و ما ذکر می‌کردیم که تفاوت بین حقیقت و مجاز هم ناظر به مرحلۀ مراد تفهیمی است نه مراد استعمالی، و الا حقیقت و مجاز مراد استعمالی‌شان یکی است ولی یکی‌شان مراد تفهیمی‌شان افهام خود مفهوم است، خود مفاد است، یکی شان افهام آن معنای دیگر هست، وقتی من می‌گویم که در باغ وحش شیر را دیدم با جایی که می‌گویم امروز در جنگ شیری را دیدیم اینها شیر به یک معنا استعمال شده است ولی مراد تفهیمی‌شان مختلف است، یکی‌شان مراد تفهیمی این هست که یک حیوان مفترس را دیدم، یکی‌شان مراد تفهیمی‌شان این هست که من شجاعی را مشاهده کردم. این چکیدۀ بحث‌هایی بود که ما سابق ذکر می‌کردیم. حالا این بحث مطرح هست که مراد استعمالی و مستعمل فیه صیغۀ امر را که ما واحد دانستیم آن چی است؟ این یک بحث مفصلی است آقای شهیدی هم مفصل بحث کردند. اینجا تحقیق مفصل این بحث وابسته به توضیح یک سری نکات است. اولا صیغۀ امر از سنخ حروف است، معنایش معنای حرفی است، باید بحث‌هایی که مربوط به معنای حرفی هست بررسی بشود. معناها بحث‌های مفصلی هست. از طرف دیگر صیغۀ امر انشاء است نه اخبار، بحث‌هایی که مربوط به فرق انشاء و اخبار هست آنها باید مطرح بشود. ما مفصل در این زمینه‌ها سابق بحث کردیم و دیگر نمی‌خواهم شاید بیش از ۳۰ جلسه بحث‌های ما در مورد معانی حرفیه و فارق بین اخبار و انشاء و امثال اینها بود. یک نکته‌ای که در مستعمل فیه صیغ امر دخالت دارد آن این است که شهید صدر جمیع معانی حروف را از سنخ نسب دانسته، حالا چه نسبت ناقصه چه نسبت تامه. ما این را انکار کردیم در بحث گذشته، گفتیم نه نسبت ناقصه را پذیرفتیم ولی گفتیم اصلا چیزی به نام نسبت تامه نداریم، نسبت نیست و عالی بودن نسب تامه را قبول نکردیم که چیزی که به نام نسبت تامه ذکر می‌کردند. ما می‌گفتیم مفاهیم دو سنخ هست، حالا اینها مفصلش بحث‌های سابقش هست، مفاهیم حاکیه داریم و مفاهیم فاعله، مفاهیم حاکیه از یک واقعیتی برای خودش حکایت می‌کنند ولی مفاهیم فاعله یک عملیات ذهنیه را ایجاد می‌کنند. و یک نحو ایجادی درشان وجود دارد. و خود مفاهیم فاعله هم دو سنخ هست، مفاهیم اندکاکی و مفاهیم استقلالی. مفاهیم اندکاکی یعنی مفهومی که در طرفین فهمیده می‌شود، یعنی کاری می‌کند که دو تا مفهوم مستقل به همدیگر ارتباط پیدا کند یک مفهوم واحد ایجاد بشود که نسبت ناقصه می‌گفتیم از این سنخ هست. نسب ناقصه دو تا مفهوم مستقل را به هم ارتباط می‌دهد یک لفظ مرکب می‌سازد. غلام زیدٍ، غلام یک مفهوم است، زید یک مفهوم است، هیئت اضافۀ غلام به زید، غلام و زید را به همدیگر متصل می‌کند یک معنای وُحدانی می‌سازد که معنای لام هم به همین معناست، یعنی لامی که به معنای اختصاص دارد دو تا شیء را به همدیگر مثلا ارتباط می‌دهد. معنای فی هم ما می‌گفتیم مثلا معنای مِنْ جر هم می‌گفتیم از سنخ نسب ناقصه است، السیر من الکوفة این مفهوم سیر و کوفه را این مِنْ می‌آید با همدیگر متصل می‌کند یک مفهوم وُحدانی مضیّق را ایجاد می‌کند، ولی چیزی که به نام نسبت تامه ازش یاد می‌شود اصلا نسبت نیست به آن معنایی که آقایان تعبیر می‌کنند. اینها بحث‌هایش را مفصل سابق مطرح کردیم نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها مجدد بشوم. بنابراین این بحث‌های ما یک ارتباطی پیدا می‌کند با آن بحث‌های سابق، باید در سایۀ آن بحث‌ها و آن تحلیل‌های ادبی مفصلی که بهش پرداختیم این بحث‌ها فهمیده بشود. از یک طرف دیگر این بحث مرتبط هست به فارق بین انشاء و اخبار که آن هم باز یک ده جلسه‌ای ما در مورد انشاء و اخبار فرق بین اینها بحث کردیم. به هر حال صیغۀ امر از سنخ انشائیات است و انشائیات حالا مرحوم نایینی تعبیر می‌کنند ایجادی است، در مقابل مفاهیم جملات خبریه که اخباری و حکایی و کاشفه هستند، اینها را ما قبلا آنجا باز مفصل توضیح دادیم مراد از ایجادی بودن چی می‌تواند باشد درست است یا درست نیست، به یک معنا پذیرفتیم کلام مرحوم آقای نایینی را، توضیحاتش در بحث‌های سابق گذشت. این است که من نمی‌خواهم، من خواستم یک مروری از این بحث‌ها بکنم و ازش عبور کنم چون بخواهیم وارد این بحث‌ها بشویم باید دوباره همۀ آن پرونده‌هایی را که بسته بودیم باز کنیم که خیلی شاید ضرورتی نداشته باشد. ولی نکته‌ای که می‌خواهم اینجا عرض بکنم آن این است که به هر حال معانی مختلف مستعمل فیه در سایۀ آن معانی قبلی باید فهمیده، مستعمل فیه صیغۀ امر، این است که کسانی که قائل به این هستند که صیغۀ امر از سنخ نسب هستند اینجا در مستعمل فیه را که بیان می‌کنند یک کلمۀ نسبت را هم می‌آورند، نسبت بعثیه، نسبت ارسالیه، نسبت طلبیه، یک کلمۀ نسبت در همۀ این بحث‌ها گنجانده می‌شود و آن در این بحث هست. یا کسانی که، البته این مطلب مسلم هست که صیغۀ امر از سنخ انشاء هست اگر انشاء جنبۀ ایجادی دارد، جنبۀ ایقاعی دارد طبیعتا باید کلمۀ ایقاعی بودن مفاد صیغۀ امر را هم در این بحث‌ها گنجاند. این است که خیلی از تفاوت‌های این بحث در کلمات آقایان مستعمل فیه را ما چگونه بیان کنیم در سایۀ آن بحث‌های سابق هست که باید با آن مطالب مطلب پیش برود. این است که ما وارد ریزه کاری‌های این بحث نمی‌شویم، حالا در کلام آقای شهیدی مثلا نگاه کنید ببینید بحث مفصلی دارد در مورد مستعمل فیه صیغ امر، احتمالا ایشان قبول دارد که از سنخ نسب هست این است که احتمالات را روی آن نسب، حالا نسبت ارسالیه تعبیر کنید، نسبت بعثیه تعبیر کنید، نسبت طلبیه، عبارت‌های مختلفی را که اینجا هست دارند. یک نکته‌ای را قبل از اینکه این بحث را ادامه بدهم عرض بکنم مناسب است مطرح بشود آن این است که ما دربارۀ صیغۀ امر این مطلب هست که صیغۀ امر گاهی اوقات از عالی به دانی سر می‌زند، گاهی اوقات از دو تا متساوی به هم سر می‌زنند گاهی اوقات از دانی به عالی. معمولا می‌گویند امری که از عالی به دانی باشد خب امر است، صیغۀ امری که از عالی به دانی باشد امر است. از دانی به عالی باشد دعاء است، از مساوی باشد التماس هست. این تعبیری هست که آقایان دارند. ما فرض کنید کلمۀ ارحم را هم می‌تواند خدا به کار ببرد، خداوند به مردم می‌گوید ارحم الناس، ارحموا، هم بنده به خدا به کار می‌برد یا رب ارحم ضعف بدنی. هم دو نفری که مساوی هم هستند با همدیگر دو تا رفیق دارند مسافرت می‌روند می‌گویند ارحم لی، این سه تا جمله به کار می‌رود. شبیه همان بحثی که مرحوم آخوند در مورد معانی مختلف صیغۀ امر مطرح می‌کنند که مستعمل فیه در همۀ این موارد یکسان هست دواعی مختلف هست شبیه همان هم در اینجا مطرح است که آیا در جایی که این صیغه از عالی به دانی باشد یا از دانی به عالی باشد یا از مساوی به مساوی باشد مستعمل فیه‌هایش فرق می‌کند یا فرق نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد همان مطلبی که مرحوم آخوند دارند که مستعمل فیه‌های آنها یکسان هست اینجا هست، ولی اینجا دیگر بحث دواعی نیست، اختلاف اینها دواعی نیست، اختلاف به ویژگی‌هایی هست که خارج از مفاد کلام ممکن است تلقی بشود، ویژگی‌های به کار برندۀ این صیغه، مستعمل صیغه و مخاطب این صیغه و امثال این ویژگی‌ها می‌تواند دخالت داشته باشد در اینکه ما این صیغه را چگونه ببینیم. به نظر می‌رسد در اینجاها هم در مراد تفهیمی فرق دارد، ولو مراد استعمالی این واژه‌ها یکی است، ارحمی که خداوند به کار می‌برد با ارحمی که بنده به کار می‌برد خطاب به خداوند و ارحمی که بندگان در گفت‌وگوی با همدیگر به کار می‌برند ارحم معنا و مستعمل فیه‌اش یکی است، ولی آن ویژگی‌های مستعمِل و مخاطب دخالت دارد در مراد تفهیمی کلام، و این تفکیک بین مراد استعمالی و مراد تفهیمی یک امر مهمی است. نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این است که ما مثلا آقایانی که معانی صیغۀ امر را یک نسبت می‌دانند بین خودشان اختلاف دارند که چجوری تعبیر بکنیم، نسبت طلبیه بعضی‌ها تعبیر می‌کنند، بعضی‌ها نسبت مثلا ارسالیه تعبیر می‌کنند، نسبت بعثیه تعبیر، تعبیرات مختلفی که در کلمات آقایان هست. من تصور می‌کنم برای اینکه ما وجدانا بتوانیم این معانی مختلف را قضاوتی در موردشان داشته باشیم یک راه این هست که ببینیم معنایی که از صیغۀ امر می‌فهمیم را اگر بخواهیم با یک معنای اسمی مرادف بگیریم چجوری معنا می‌کنیم؟ آیا مثلا ارحم را می‌گوییم اطلب منک، یا می‌گوییم ابعثک، یا می‌گوییم ارسلک. یعنی بخواهیم آن مرادف گیری بگوییم، البته آن مرادف گیری این نکته را هم توجه دارید دقیقا مرادف نیست چون بالأخره آن معنای اسمی آن معنای حرفی است، فرض کنید من که به معنای ابتدای غایت هست با لفظ ابتدای غایت معنایش یکی نیست ولی در کتب لغت در کتب نحو برای اینکه معانی مختلف را از هم جدا کنند می‌گویند من گاهی اوقات برای ابتدای غایت به کار می‌رود، گاهی اوقات برای مثلا سببیت به کار می‌برد، گاهی اوقات در معانی دیگر به کار می‌رود. به هر حال برای اینکه ما بتوانیم معناهای مختلف را از هم جدا بکنیم و با مخاطب در مورد تفاوت این معانی گفتمانی داشته باشیم باید یک نگاه استقلالی داشته باشیم به صورت معنای اسمی از آن معنای حرفی یاد کنیم. من تصور می‌کنم شبیه همان چیزی که عملا در تفسیر معانی حرفیه و معناهای مختلف مثلا من در کتب لغت و ادبیات مطرح می‌شود ما شبیه همین را برای اینکه ببینیم وجدانا چگونه هست باید رفتار کنیم تا این مطالب روشن بشود. ببینید عرض کردم که به نظر می‌رسد که ما وجدانا آن چیزی را که صیغۀ امر را در مواردی که از عالی به دانی سر می‌زند یا از دانی به عالی سر می‌زند یا از مساوی به مساوی است اینها مستعمل فیه‌اش یکی است. ما وجدانا معانی استعمالی مختلف در اینجا نمی‌بینیم. حالا که چنین هست ببینیم آیا مثلا مفادش نسبت طلبیه هست؟ یا نسبت بعثیه هست یا نسبت. واژۀ نسبتش به جهت حرفی بودن است، ما روی آن نسبتش الآن خیلی حرفی نداریم. بحث سر این هست که ما از آن ارتباطی که صیغۀ امر نسبت به آن ارتباط حکایت می‌کند، در واقع در آن موارد ارتباط صحبت می‌کند تشخص آن ارتباط چی است؟ آیا باید طلب ازش اسم ببریم؟ بعث؟ ارسال؟ من فکر می‌کنم اینکه ممکن است ما اینجوری بگوییم که ما طلب را در تمام این موارد می‌توانیم مرادف ارحم قرار بدهیم، یا رب ارحم ضعف بدنی یعنی اطلب من الله الرحم علی ضعف بدنی. یا ارحم الناس که خدا می‌گوید یعنی طلب الله من الناس الرحم علی الرعیة. یا همچنین مساوی به مساوی. ولی آیا می‌شود در همۀ این موارد مثلا کلمۀ بعث را به کار برد؟ یعنی وقتی من می‌گویم یا رب ارحم ضعف بدنی می‌گوییم من ابعث الله علی الرحم، یا اُرسل الله الی. به نظر می‌رسد خیلی لطیف نباشد این تعبیر را به کار بردن، اینکه ما بخواهیم بعث و ارسال، این بعث و ارسال و اینها این مفاهیمی که در ذهن آقایان رفته از اینکه امر خدا را، اینها را در نظر گرفتند در مورد امر خدا نسبت به خلق خداوند باعث است و بندگان مبعوث و آن فعل مبعوث الیه. خداوند مرسِل است و بنده مرسَل است و آن عمل مرسل الیه. ولی این صیغه به آن معنا نیست چون شاهدش این است مفادی که ما وجدانا در مورد این صیغه می‌بینیم در مواردی که از دانی به عالی سر می‌زند هم به کار می‌رود و در مواردی که مساوی به مساوی. در مساوی به مساوی به خصوص دانی به عالی کلمۀ بعث و کلمۀ ارسال را خیلی دشوار هست انسان به کار ببرد زورکی یک جوری ممکن است آدم به کار ببرد ولی واقعش این است که وجدانا آدم احساس می‌کند که به این شکل نیست که یک حالت بعث و هل دادن و تحریک و به آن معنای خاص خودش که تحریک باشد و داشته باشد. یعنی می‌خواهم بگویم آن مفهومی که ما از صیغۀ امر می‌فهمیم به مفهوم طلب نزدیک‌تر از بعث و ارسال و تحریک و امثال این حرف‌هایی هست که در کلمات آقایان مطرح شده. ولی یک مشکلی ما اینجا داریم که حالا همان طلب را هم اگر ما به کار ببریم آیا در موارد مثلا معانی مختلفی که مرحوم آخوند به کار می‌برد، موارد اعملوا ما شئتم، کونوا قردة خاسئین، اینها ما بخواهیم این را ترجمه کنیم کلمۀ طلب را به کار می‌بریم؟ مرحوم آخوند اینجا برای اینکه این مشکل را حل کند می‌گوید اینجا طلب هست ولی طلب حقیقی نیست، طلب انشائی است، انشاء الطلب است، یک چیزی را به عنوان انشاء الطلب ایشان اینجا مطرح می‌کند و در فوائد اصولیه‌ای که قبل از کفایه ایشان نوشته و در پایان حاشیۀ رسائل ایشان چاپ شده مفصل روی این تفاوت طلب انشائی و طلب حقیقی و امثال اینها صحبت کرده. ولی حالا آیا واقعا ما اگر، این طلب انشائی چی چی است؟ حقیقتش چی چی است؟ یک درک درست، ایشان تعبیر مرحوم آخوند در فوائد این هست ما لا یکون بمجرد فرض فارض، همچین تعبیری یک مقداری فهم عمیق مراد مرحوم آخوند از آن انشاء و طلب انشائی و امثال اینها آسان نیست. من فکر می‌کنم اینکه ما به هر حال شاید درک وجدانی ما از معنای صیغۀ امر مستعمل فیه صیغۀ امر روشن‌تر از این است که ما بخواهیم آن را با واژه‌ای مثل بعث، واژه‌ای مثل ارسال، واژه‌ای مثل طلب آنها را افهام کنیم. به هر حال این واژه، واژه‌ای هست از یک طرف یک نحو بعث درش لا اقل در بعضی موارد خوابیده، یک نوع ارسال و تحریک لا اقل در بعضی موارد درش خوابیده، یک نوع طلب در اینها خوابیده. همۀ اینها واژۀ طلب، باعث بعث، واژۀ ارسال، تحریک، همۀ اینها واژه‌هایی هستند که به آن معنایی که ما بالوجدان از صیغۀ امر می‌فهمیم نزدیک است ولی دقیقا مرادفش نیست، ما یک معنایی می‌فهمیم از آن صیغۀ امر که هر مقداری که می‌خواهیم با واژه‌های مرادف آن معنا را افهام کنیم بر دشواری بحث و ابهام بحث افزوده می‌شود، اینجور نیست که خیلی مطلب را واضح کنیم. این است که روی همین جهت من به همین مقدار اکتفا می‌کنم، عرض کردم اینها در کلمات آقایان خیلی مفصل بحث شده، شهید صدر بحث کردند، آقای شهیدی بحث کردند، دیگران بحث کردند، این است که من به همین اجمال قضیه اکتفا کنم به نظر می‌رسد که مستعمل فیه در همۀ این موارد یکسان هست اما اینکه آیا این جنبۀ نسبی دارد یا نسبی ندارد وابسته به آن بحث‌های کلی هست که ما در نسب کردیم، جنبۀ ایجادی دارد یا ایجادی ندارد وابسته به آن بحث‌های کلی هست که در تفاوت انشاء و اخبار بحث کردیم، آنها بحث‌هایش آنجا شده. و اینکه حالا کدام یک از این واژه‌ها نزدیک‌ترین واژه به معنای صیغۀ امر هست، طلب، بعث، ارسال، امثال اینها، واقعیتش این است که هیچ یک از اینها آن دقیق نمی‌تواند همۀ چیزها را برساند، ولی شاید آن چیزی که بشود نزدیک‌تر از همۀ اینها دانست من طلب را از بعث و ارسال بهتر می‌پسندم، بعضی از آقایان تصور می‌کنند کأنّ اینکه مفاد صیغه بعث است و امثال اینها، ارسال هست که در کلمات بعد از مرحوم آخوند به کار رفته این دقت بیشتری دارد، من دقیق‌تر نمی‌بینم من طلب را که مرحوم آخوند به کار می‌برد بیشتر موارد بیشتری را احساس می‌کنم پوشش می‌دهد، حتی مرحوم آخوند هم توجه دارد موارد تأجیز و تسخیر و اینها را به یک معنا طلب انشائی و امثال اینها به یک معنا می‌خواهد معنا کند که ما البته قبلا اینجوری مطرح می‌کردیم می‌گفتیم که انشاء طلب یعنی ادعای طلب، طلب ادعایی، می‌گفتیم طلب می‌تواند ادعاء بشود و این ادعاء می‌تواند مطابق واقعیت باشد که آن طلب حقیقی است، مطابق طلب ادعایی باشد، آن انشاء طلب هم که مرحوم آخوند می‌گوید در واقع همان ادعاء الطلب هست، اعتبار الطلب هست، ادعاء الطلب هست و می‌شود ما در موارد مختلف بگوییم یک نوع ادعای طلب، یعنی ما یک نوع تشبیه طلب کأنّ من دارم از کسی طلبی می‌کنم، و این است که اگر بخواهیم یک واژه‌ای برای مفاد صیغۀ امر معنا کنیم، صیغۀ امر دال بر ادعاء الطلب هست یا طلب ادعائی، طلب ادعائی که می‌تواند طلب حقیقی باشد و می‌تواند طلب حقیقی نباشد. و انشاء طلب یا طلب انشائی مرحوم آخوند هم به نظر همین معنا می‌آید. بیشتر از این به نظرم این بحث را دنبال کردن بر اغلاق بحث می‌افزاید و بحث را روشن‌تر نمی‌کند. این است که از این بحث‌های مقدماتی به سرعت من عبور کردم که برویم در بحث بعدی که آیا صیغۀ امر دال بر وجوب هست یا نیست و دلالتش بر وجوب به چه شکل هست؟ ما در مادۀ امر مطلبی که پذیرفتیم وضع مادۀ امر در وجوب بود و اینکه در موارد استحباب به کار بردن مادۀ امر مجاز است همچنان که کلمۀ وجوب را هم به کار بردنش در موارد غیر وجوب مجاز و استعاره بود همچنان که در کلمات لغویین در کلمۀ وجب از قول خطابی نقل شده بود که غسل الجمعة واجب علی کل محتلم را گفته بود که تشبیه هست و از باب تأکیدا این واژه را به کار برده. ما این را پذیرفتیم که این مطلب همین است. آیا در مسئلۀ صیغۀ امر هم همینجور است؟ صیغۀ امر هم، مرحوم آخوند ادعایش این هست که صیغۀ امر هم موضوع له‌اش وجوب است، وجوب را در صیغۀ امر هم ایشان وضعی می‌داند. این تعبیر ایشان این هست.

«المبحث الثاني في أن الصيغة حقيقة في الوجوب‏

أو في الندب أو فيهما أو في المشترك بينهما وجوه بل أقوال و لا يبعد تبادر الوجوب عند استعمالها بلا قرينة»

و از عبارت استفاده می‌شود که ایشان تبادر را که علامت حقیقت و موضوع له می‌داند استدلال کرده بنابراین این را از سنخ وضع می‌گیرد. حالا آیا مطلب همینجور هست که ایشان فرمودند یا به گونۀ دیگری هست این را باید فردا ان شاء الله در مورد صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد